

کتاب استر

Esther

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیر همچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.
— All Rights Reserved —

مقدمه

کتاب استر گویای بخشی از تاریخ یهودا است که در هیچ کجای کتاب مقدس بدان اشاره نشده است. برای نمونه ما در این کتاب منشا عید فوریم را که امروز توسط یهودیان برگزار می‌شود، پیدا می‌کنیم.

— کارل آرمردینگ (Carl Armerding)

1. جایگا منحصر به فرد کتاب استر در کانون

در سال‌های اخیر یهودیان اتحاد جماهیر شوروی با این سؤال غریبان مواجه بودند که اگر اتحاد جماهیر شوروی سیاست ضد سامی خود را رها می‌کرد، چه می‌شد؟ پاسخی که یکی از یهودیان به این سوال داده بود، این بود که «فرعون سعی کرد ایرانیان را از کشورش بیرون کند، ولی نتیجه‌اش چه شد؟ عید فصح! هامن سعی کرد که مردم را نابود کند، ولی نتیجه‌اش چه شد؟ عید فوریم! آپیفانوس نیز سعی نمود ما را نابود کند ولی نتیجه کارش عید هانوکا شد.»

کتاب استر به تعریف منشا پیدایش عید فوریم، یکی از اعیاد پرشکوه یهودیان می‌پردازد که امروز بسی پر سروصداتر از دوران هامن که هر ساله کتاب مقدس در حضور قوم خوانده می‌شد، برگزار می‌گردد.

کتاب استر به دلایلی چند، کتاب منحصر به فردی است. این کتاب حاوی داستان یهودیان ناآگاهی است که زندگی مرفه‌ای را در ایران به سختی‌های زندگی گروه اندکی که از یهودیان که با زروبابل به اورشلیم رفته‌بودند، ترجیح می‌دادند (عزرا فصل 2) تنها مورد مذهبی این کتاب «روزه» می‌باشد.

جنبه مهم کتاب استر این است که نام خدا در آن دیده نمی‌شود و این مورد سئوالی را موجب شده است مبنی بر اینکه آیا قرار دادن این کتاب در کتاب مقدس به حق بوده است؟ اما جی. سیدلوباکستر (J. Sidlow Baxter) می‌گوید که نام یهوه، در آنجا که ذکر نامش در داستان لازم آمده‌است، چهار بار به طریق Acrostic ذکر شد است (20:1؛ 4:5؛ 13:5 و 7:7). در آیه پنجم از فصل هفتم نیز نام «اهیه» (هستم آنکه هستم) به همین ترتیب آمده است. اسکورجی (Scroggie) می‌نویسد «این موارد نمی‌توانند اتفاقی باشند. اگر کسی بخواهد به طریق Acrostic به نام خاصی اشاره کند، متوجه سختی‌های چنین کاری خواهد شد.»

چونکه تعداد اندکی از مسیحیان زبان عبری می‌دانند، آرتور. تی پرینسون (Arthur T. Pierson) به تشریح آکروستیک در دو بیت‌های ستایشی انگلیسی پرداخته است.

Due **R**espect **O**ur **L**adies, all
Shall give their husbands, great and small.
ILl **t**O fea**R** decree**D** I find,
Toward me in the monarch's mind.

Acrostic-1 عبارت از نام بردن از شخصی یا موردی در قالب اشعار و یا جملاتی که ابتدا یا انتهای آنها تشکیل دهنده آن نام و یا مورد باشد.

در مصرع اول این دو بیت کلمه خداوند [L-O-R-D] (یهوه) از راست به چپ و در مصرع سوم از چپ به راست خوانده می‌شود. هرچند که نام خدا صراحتاً در این کتاب ذکر نشده، حضور و قدرت او در طرح‌هایی که برای رهایی و مردمش دارد، متجلی می‌شود. حتی گرچه نام یهوه به عنوان یاری دهنده کسانی که به جای بازگشت به شهر و دیار خودشان، ترجیح دادند در بابل بمانند، صراحتاً ذکر نشده است، اما نمی‌توان منکر حفاظت خدا از آنان شد. آنها هنوز هم مردمان خدا بودند و خدا آنان را از ضدیت‌هایی که شریران با یهودیان به قصد نابودی آنان می‌نمودند، حفظ می‌کرد. خدا اگرچه نامش را در زیر هر برگ نوشته است، ولی مصنف تاریخ است.

شعر جیمز راسل لوول (James Russell Lowell) تفسیر مناسبی از کتاب استر می‌باشد:

بی توجهی انتقام بزرگی است؛
صفحات تاریخ شاهدند،
مرگ در تاریکی دست می‌پازد،
در میان روش‌های قدیمی و کلام،
حقیقت برای همیشه در سکوهایی اعدام،
نادرستی همیشه بر تخت سلطنت،
ولی سکوی دار در آینده سرنگون خواهد شد
و در ورای تاریکی‌های ناشناخته
خدا ایستاده است، با اندوه
و از بالا مراقب قوم خود می‌باشد.

نه در عهد جدید و نه در طومارهای دریای مرده نامی از کتاب استر برده نشده است. به این دلیل و سایر دلایل بعضی (و خیلی کم) از یهودیان کانونی بودن کتاب استر را زیر سؤال برده‌اند. به هر حال این کتاب حاوی درس‌های انگیزی در رابطه با وفاداری خدا حتی در اوج بی‌اطاعتی مردمش می‌باشد.

2. نویسنده

نویسنده این کتاب يك نفر يهودي آگاه به فرهنگ ایرانی و تفصیلات بارگاه پادشاهان ایرانی بوده است (باستان‌شناسی این موارد را ثابت کرده است). او کتاب خود را به صورت يك شاهد عینی، در قالب زبان عبری بعد از تبعید، نوشته است. عده‌ای بر این عقیده‌اند که عزرا یا نحامیا نویسنده این کتاب می‌باشند. سنت یهودی می‌گوید که مُردخای نویسنده این کتاب می‌باشد. ما عملاً نمی‌دانیم که چه کسی این کتاب را نوشته است، شاید نویسنده انسانی این کتاب از نظر تاریخی نویسنده گمنامی بوده باشد. به هر حال هر کسی که باشد آنچنانکه که تفسیر پالپیت می‌نویسد: «هیچ شخص با ایمانی نمی‌توانسته است این کتاب را بنویسد، و هیچ ایمانداری نمی‌توانسته است این کتاب را بخواند، بدون اینکه ایمانش تقویت نشده باشد.»

3. تاریخ

آیه دوم فصل دهم کتاب استر این مطلب را می‌رساند که اخشورش (خشیایار پادشاه ایران) فوت کرده است. نظر به اینکه اخشورش در سال 465 قبل از میلاد فوت نموده است، بنابراین تاریخ نگارش این کتاب بعد از این سال می‌باشد. جزئیات فرهنگ ایرانی، ثبت وقایع دربار و شهادت عینی، همگی دلیل بر نوشتن این کتاب کمی بعد از مرگ اخشورش و آغاز حکومت اردشیر اول می‌باشد (424-464 قبل از میلاد). طبق معمول منتقدین غیرمسیحی تاریخ نگارش این کتاب را بسیار دیرتر و منتسب به قرون سوم و دوم قبل از میلاد، می‌دانند.

4. پیشینه و زمینه

وقایع این کتاب در حد فاصل فصول ششم و هفتم کتاب عزرا، در طول سلطنت اخشورش پادشاه ایران صورت گرفته‌اند. این کتاب در مورد یهودیانی است که بجای رفتن با گروه کوچکی به سرپرستی زروبابل، به اورشلیم (عزرا فصل دوم) تصمیم گرفتند در بابل بمانند. نام این کتاب برگرفته شده از شخصیت اصلی آن یعنی استر دختر یتیمی است که ملکه ایران شد. نام ایرانی او استر به معنی «Star» (ستاره) و احتمالاً برگرفته شده از نام خدای مادینه‌ای به نام ایشتار می‌باشد. نام عبری او Hadassah می‌باشد که نام نوعی گل است.

اخشورش شوشان (شوش) را که یکی از سه شهر بزرگ ایران بود، پایتخت خود قرار داد (نام دو شهر دیگر اکباتان و بابل بود). شوشان يك نام عبری و به معنای «Lily» (زنبق) می‌باشد. دانیال نبی در شوش زندگی می‌کرد (دانیال فصل هشتم). نحمیا بعد از استر در آنجا خدمت کرد (نحمیا فصل 1). داستان ما از این شهر و از آغاز سال 483 قبل از میلاد، شروع می‌شود (اخشورش در سال 486 قبل از میلاد پادشاه ایران شد و فصل اول کتاب استر در سال سوم سلطنت او شروع می‌شود- 3:1).

گزارش

1. فرمان اخراج وشتی (فصل اول)
2. استر ملکه ایران می‌شود (فصل دوم)
3. طرح نابودی یهودیان ریخته می‌شود (فصول 3 و 4)
الف) گفتگوی هامان با پادشاه (فصل سوم)
ب) گفتگوی مردخای با ملکه (فصل چهارم)
4. خنثی شدن طرح نابودی یهودیان (فصول 5 تا 9)
الف) تقاضای استر و خشمگین شدن هامان (فصل پنجم)

- (ب) تحقیر هامان و تکریم مردخای (فصل ششم)
 (ج) اتهام استر و اعدام هامان (فصل هفتم)
 (د) ترفیع مردخای و رهایی یهودیان (فصل هشتم)
 (ه) شکست دشمن و دایر شدن عید فوریم (فصل نهم)
5. ترفیع مقام مردخای (فصل دهم)

تفسیر

1. فرمان اخراج وشتی (فصل اول)

41:1) اگر نه تمام اساتید، بلکه بیشتر اساتید مدرن بر این باورند که اخشورش همان خشایار (ترجمة NKJV - حاشیه) پسر داریوش بزرگ می‌باشد که از سال 486 تا 465 قبل از میلاد بر امپراتوری پارس (ایران) سلطنت می‌کرد.

اولین ضیافت الزاماً به مدت یکصد و هشتاد روز لاینقطع نبوده است، بلکه مدت لازم برای نمایش توانگری و جلال امپراتوری بوده است. احتمالاً نجای مختلف در زمان‌های مختلف در طول این دوره یکصد و هشتاد روزه به شوش وارد شده‌اند، چونکه امپراتوری پارس بسیار گسترده بود.

8-5:1) ضیافت دوم به مدت هفت روز برپا شد و همه کسانی که در شوش بودند در آن ضیافت شرکت کردند. در این ضیافت میهمانان در عمارت پرشکوه قصر که به طرز باشکوهی تزئین شده بود (آیه ششم)، به نوشیدن شراب ملوکانه در ظرف‌های طلا پرداختند. میهمانان می‌توانستند به هر اندازه که دوست داشتند، شراب بنوشند.

12-9:1) اخشورش در پایان روز هفتم سرخوش از مستی به ناظران خود دستور داد که وشتی ملکه را که او نیز در ضیافت جداگانه‌ای از زنان پذیرایی می‌نمود، به حضورش بیاورند. پادشاه بدین وسیله می‌خواست که ملکه با لباس رسمی نزد او بیاید تا زیبایی او را در یک جشن عمومی به همگان نشان دهد. از آنجا که عفت ایرانی ایجاب می‌نمود که زنان در انتظار عمومی موی خود را بپوشانند به نظر می‌رسد که پادشاه او را فراخواند تا او را تحقیر کرده تا هوس مردانه خود را اقناع کند. ولی ملکه نپذیرفت که به معرض نمایش گذاشته شود و تمرد ملکه موجب شد که شاه بسیار خشمناک گردید.

20-13:1) وقتی که پادشاه با حکیمان مملکت در این مورد مشورت نمود، آنها یکصد گفتند که عمل ملکه نمونه بدی برای تمامی زنان قلمرو پادشاهی ایران خواهد شد. سپس مموکان به پادشاه پیشنهاد داد که فرمانی ملوکانه به سراسر قلمرو امپراتوری صادر و به این وسیله ملکه را از مقام خود خلع نماید. شاید حکمای

مملکت به دلیل اینکه می‌دانستند قوانین ماد و پارس تغییر ناپذیر است، چنین مجازاتی را مقرر داشتند، چون می‌خواستند مطمئن شوند که ملکه به قدرت بر نمی‌گردد تا آنها را مجازات کند.

21:1 و 22) پادشاه بلافاصله پیشنهاد مموکان را توشیح و تبدیل به يك ماده قانونی نموده و دستور داد آن را به همه ولایت‌ها و موافق زبان آنها، ابلاغ نمایند. این قانون شامل این فرمان بود که هر مردی در خانه خود مسلط (ارباب) باشد. تفسیر دکتر. جی ورنون (Dr. J. Vernon McGee) از آیات فوق اینست که مموکان شوهری زن دلیل بوده است و با گرفتن این فرمان به خانه بازگشته است تا بر زنش مسلط شود.

2. استر ملکه ایران می‌شود (فصل دوم)

4:1-2) وقتی که پادشاه به آنچه در مورد وشتی انجام داده بود اندیشید، مشاورانش به او پیشنهاد کردند که همه دختران باکره نیکو منظر را به بارگاه دعوت کنند و زیباترین دختر را انتخاب و او را ملکه ایران بنمایند.

7:5-2) وقتی که دختران زیبا را به شوش آوردند، یکی از آن دختران استر بود که پسر عمویش مُردخای او را پس از مردن والدینش سرپرستی کرده بود. مُردخای شخصی بنیامینی بود که پدر بزرگش قیس همراه با یکنیا به اسیری به بابل آمده بود (دوم پادشاهان 14:24-16).

11:8-2) هیجای، رئیس حرمسرای پادشاه با آماده کردن سریع وسایل لازم برای استر و انتقال او به بهترین خانه و گذاشتن هفت ندیمه در اختیارش، احترام فراوانی به او نهاد. استر به خواسته مُردخای هنوز هویت نژادی خود را فاش نکرده بود. هرچند مُردخای تماسی مستقیم با او نداشت ولی برای کسب خبر از پیشرفت او راه‌های دیگری در اختیار داشت.

14:12-2) برنامه‌ای ترتیب داده شد که دوشیزگان به نوبت به خوابگاه پادشاه بروند. هر دوشیزه‌ای که به نزد پادشاه می‌رفت به مدت یکسال تحت يك برنامه آئینی تطهیر با عطریات و بخورها و لوازم آرایش قرار می‌گرفت و سپس به حضور پادشاه بار می‌یافت. در هنگام رفتن به حضور پادشاه هر دختری می‌توانست هرچه که می‌خواهد اعم از جامه، تزئینات و جواهرات تقاضا کند. سپس او يك شب را با پادشاه صرف می‌کرد، و دیگر به نزد پادشاه دعوت نمی‌شد مگر اینکه پادشاه او را بخواند.

زندگی برای مسیحیان آزمونی است برای غلبه یافتن بر خواهش‌های جسم. بزودی عیسی مسیح خداوند کلیسا را بدون لکه و چین آلودگی‌ها به حضورش حاضر می‌سازد (افسیان 5:27).

18:15-2) استر احتمالاً با توجه به زیبایی طبیعی‌اش در هنگام حضور نزد پادشاه در آرایش و تزئینات افراط نکرد. باری پادشاه استر را از همه زنان بیشتر پسندید و او را به عنوان ملکه خود انتخاب نمود و ضیافت عظیمی به افتخار او ترتیب داد. عبارت «ولایت‌ها را راحت ببخشید» در آیه هجدهم ممکن است به

معني عفو عمومي، بخشودگي مالياتي و يا صرفاً يك روز تعطيلي باشد. پادشاه همچنين هدايائي از خزانه شاهي به مردم بخشيد.

2:19-23) بار ديگر دوشيزگان احتمالاً بخاطر افزوده شدن به حرم پادشاه جمع شدند. استر هنوز هم مليت خود را مخفي نگه داشته بود و مُردخاي هم هنوز بر دروازه نشسته و از دور مراقب اوضاع بود. در اين موقع بود که مردخاي از توطئه‌اي که براي کشتن پادشاه در جريان بود آگاه شد و بلافاصله خبر آن را به گوش استر رسانيد و او نيز پادشاه را از آن توطئه آگاه کرد. آنگاه توطئه‌کنندگان دستگير شده محاکمه گرديده و به دار آويخته شدند.

اين واقعه در تاريخ رسمي مملکت ضبط گرديد. مردخاي بلافاصله پاداش نگرفت. او لازم بود که هنوز هم صبر کند ولي قطعاً پاداش خود را مي‌گرفت. خدا اخبار خوب را نگه مي‌دارد. هرودوت مورخ يونان باستان مي‌گويد که اعدام در ايران يك مجازات متداول براي متجاوزان و شورشيان در آن روزگار بوده است.

3. طرح نابودي يهوديان ريخته مي‌شود (فصول 3 و 4)

الف) گفتگوي هامان با پادشاه (فصل سوم)

1:3) عبارت «بعد از اين وقايع» اشاره به پنج سال فاصله در ميان فصول 2 و 3 مي‌باشد. در اينجا آخرين کاراکتر مهم در نمايش‌نامه استر بر روي صحنه مي‌آيد که هامان پسر همداتاي مي‌باشد، که کتاب علت عظمت او را به ما نگفته است، ولي وقايع آينده اين موضوع را روشن مي‌سازد که دست شيطان توسط پادشاه درکار بوده است. هامان يکنفر اجاجي و از نسل پادشاهان عمالقه بود (اجاج يك لقب پادشاهي است). خدا جنگي دائمي را بر عليه عمالقه اعلام کرده بود (خروج 17: 8-16) و کتاب استر مربوط است به آخرين مرحله آن جنگ (همچنين رجوع کنيد به اول سموئيل 32: 15 و 10-1: 30 و اول تواريخ 4: 43) مي‌باشد.

3:2-6) به دستور پادشاه مردم موظف بودند احترام لازم را براي هامان به عنوان شخص دوم مملکت قائل شوند ولي مُردخاي از سجده نمودن به هامان که صرفاً يك انسان و مخصوصاً از نسل عمالقه بود، خودداري نمود. ترس خدا بر تمام ترس‌هاي انساني غالب است. قانون موسی حرمت نهادن را به کسانی که در موضع قدرت بودند، منع کرده بود، ولي ستايش هر کسي جز خدا را ممنوع کرده بود. پادشاهان شرقي غالباً سجده مردم را مي‌طلبيدند. اطرافيان مُردخاي براي جلب نظر مساعد هامان نسبت به خودشان، موضوع را به هامان اطلاع دادند. هامان مردی بسيار مغرور و خودپسند بود. بدین جهت وقتي متوجه خطاي مُردخاي شد، بسيار عصباني گرديد و بجاي اينکه مستقيماً با مُردخاي برخورد کند نقشه‌اي طرح نمود تا جميع يهوديان را در مملکت، هلاک نمايد.

3:7-11) اولين اقدام هامان انداختن قرعه براي تعيين روز مناسب جهت قتل عام يهوديان بود. سرانجام شروع کشتار يهوديان به حدود يکسال بعد موکول گرديد. چه خوب گفته‌اند که "حتي موهومات هم در خدمت

ارادة خدا قرار گرفته بود. " خدا از طريق خرافه پرستي همام فرصت كافي را براي خنثي نمودن نقشه‌اش فراهم ساخت: «قرعه در دامن انداخته مي‌شود، ليكن تامامي حكم از آن خداوند است» (امثال سليمان 16:33). سپس همام با اخباري فتنه‌انگيز در مورد يهوديان به نزد پادشاه رفت و به پادشاه گفت كه يهوديان يك خطر بالقوه براي مملكت مي‌باشند و از پادشاه درخواست كرد فرماني صادر كند تا تمام يهوديان را در كشور نابود كنند. براساس قانون ماد و پارس چنانچه فرماني صادر و توشيح مي‌شد ديگر قابل نقض نبود و مي‌بايد اجرا شود. همام با پيشنهاد پرداخت ده هزار وزنه نقره به خزانه پادشاه، كه از بد حادثه در اثر جاه طلبي‌هاي پادشاه در يونان خالي شده بود، آتش فتنه را هرچه بيشتري دامن زد. سرانجام اخشورش حكم قتل يهوديان را با انگشتر خود مهر كرد و بدان وسيله هزاران مرد وزن و كودك بي گناه محكوم به قرباني شدن در قربانگاه غرور همام شدند. آيه يازدهم شايد بدين معني باشد كه وجوه گرفته شده از قربانيان به همام تعلق مي‌گيرد.

3:12-15) رونوشتي از فرمان قتل عام يهوديان به سراسر امپراتوري فرستاده شد. و روز سيزدهم ماه دوازدهم براي اجراي فرمان مقرر گرديد. از اينسو اخشورش و همام در بارگاه نشسته و به ميگساري مشغول شدند، اما اوضاع شهر بسيار آشفته بود. ايرونيگ جنسون (Irving Jensen) اين عبارت را چنين تفسير مي‌كند:

آخرين جمله آيه سوم بسيار مهم است: «اما شهر شوش مغشوش بود.» نه تنها يهوديان كه غيريهوديان نيز به اين فرمان مستبدانه و ظالمانه واكنش نشان دادند. بعضي اوقات توده مردم اشتباه مي‌كنند، ولي نه هميشه. در اينجا شرايطي حاكم بود كه پادشاه و نخست وزيرش با استفاده از قدرت گسترده‌شان خطايي مرتكب شدند، اما ويژه مردم - ملت‌ها و افراد اين است كه پاسخ خطاي او را با قدرت والاتري، يعني، خدا بدهند. فرمان پادشاه صادر و ارسال شد. اما سخن آخر را پادشاه پادشاهان گفت.

ب) گفتگوي مردخاي با ملکه (فصل چهارم)

4:1-3) وقتي كه اين خبر در كشور منتشر شد، جامعه يهودي دچار وحشت بزرگي شدند. هر جا كه شرارت حاكميت مي‌كند، ترس و اندوه نيز وجود دارد. مردخاي لباس عزا پوشيد و در شهر نوحه سرداد تا به مقابل دروازه پادشاه رسيد، جائي كه ديگر قادر نبود داخل شود، چونكه كسي با لباس پلاس نمي‌توانست به حضور پادشاه برود. او مي‌دانست كه خودش هدف اصلي نفرت مردخاي مي‌باشد و خودش ناخواسته چنان سرنوشتي را براي قومش به وجود آورده است.

4:4-9) وقتي خبر آمدن مردخاي با آن وضعيت به پشت بارگاه به گوش استر رسيد، توسط خادمايش مقداري لباس براي مردخاي فرستاد تا بپوشد كه مبادا پادشاه او را در پوشش پلاس (نماد سوگواري) ديده و مجازات نمايد. ولي مردخاي لباسها را نپذيرفت. استر اين بار هتاك پيشخدمت شخصي خود را فرستاد تا از علت سوگواري مردخاي آگاه شود، و مردخاي تمام ماجرا را براي هتاك تعريف كرد و سواد نوشته فرمان را توسط هتاك به ملکه داد و از ملکه تقاضا كرد از مقام و موضع خود به جهت قوم خویش استفاده کرده و نزد پادشاه وساطت نمايد.

12-10:4) وقتی **استر** از تقاضای مُردخای آگاه شد به او یادآوری نمود هیچ کس نمی‌تواند بدون دعوت به حضور پادشاه بار یابد. مگر اینکه پادشاه **چوگان زرین خود را به سویش دراز کند** و بدین وسیله او را دعوت کند و در ضمن گفت مدت **سی روز** است که توسط پادشاه احضار نشده است و بدین وسیله می‌خواست به مردخای برساند که ممکن است رفتنش به حضور پادشاه او را خشمگین کند.

13:4 و 14) پاسخ مردخای به استدلال استر این بود که: وقتی یهودیان در معرض کشته شدن قرار گرفته‌اند، او نباید شانه خالی کند، حتی اگر مقام خود را از دست بدهد. اگر او هم اکنون اقدام نکند کس دیگری برخواهد خاست تا یهودیان را نجات دهد، اما در این میان خود او نابود خواهد شد، و شاید علت اینکه به مقام **ملکه کشور ارتقاع مقام یافته است**، برای همین بوده است که از موقعیت خود در دربار برای رهائی مردمش استفاده کند. مندرجات آیه چهاردهم تک تک ما را به مبارزه می‌طلبد: **«کیست که بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای؟»** حتی گرچه بسیاری از ما در موضع استر نیستیم، ولی هر ایمانداري نقشی حیاتی در اجرای نقشه خدا برعهده دارد.

17-15:4) استر تصمیم خود را گرفت و **تمامی یهود** را دعوت کرد که مدت **سه روز** با او روزه بگیرند، آنگاه او علیرغم تمام خطرات به حضور پادشاه خواهد رفت.

ماتیوپول (Matthew Poole) به تفسیر تصمیم قهرمانانه و تاریخی استر پرداخته است:

حتی اگر چه خطر بزرگی مرا تهدید کند، حتی اگر چه قانون را نقض کنم و فکر و نظر پادشاه را از خود برگردانم و دچار سرنوشت وشتی شوم، ارزش این را دارد که از وظیفه خود نسبت به خدا و مردم خدا غفلت نکنم. سرانجام نزد پادشاه خواهم رفت و شادمانه و با عزمی راسخ موقعیت و امنیت خود را به دست خدا خواهم سپرد.

دیدگاه مسیحیان در شرایط سخت و تجربه کننده نباید اعتقاد به سرنوشت، بلکه خوش‌بینانه باشد، بخصوص وقتی که چشمان ما در هنگام نیازمندی متوجه تخت آسمانی باشد. ما در عصای سلطنتی آمرزنده خدا که در جلجتا به سوی ما دراز شده است، شجاعت و اعتماد داریم. «پس با دلیری نزدیک به تخت حقیقی فیض بیائیم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که در وقت ضرورت (ما را) اعانت کند» (عبرانیان 16:4).

4. خنثی شدن طرح نابودی یهودیان (فصول 5 تا 9)

(الف) تقاضای استر و خشمگین شدن هامان (فصل پنجم)

3-1:5) در روز سوم پس از پایان روزه استر لباس ملوکانه پوشید و هرگونه خطر را به جان خرید و بدون اینکه پادشاه او را دعوت کند، به حضورش رفت. پادشاه با تصور اینکه فقط یک مورد حیاتی ملکه را واداشته است به نزد شاه برود و جان خود را به خطراندازد، **چوگان طلای خود را به سوی ملکه گرفت** و او را به حضور پذیرفت. و به او دلداري داده و گفت حتی اگر **نصف مملکت** را بخواهد به او خواهد داد. عیسی

مسیح نیز عصای فیض خود را به سوی بی‌ایمانانی که توبه کرده و با ایمان به سوی او می‌آیند، گرفته است (ر.ک یوحنا 6:37ب) و عصای طلائی او همیشه در دسترس ایمانداران قرار دارد (عبرانیان 10:22).

8:4-5) اما استر بجای هر تقاضائی از پادشاه و نخست وزیر محبوبش هامن، دعوت کرد تا در ضیافتی که ترتیب داده است شرکت کنند. در آن مجلس میهمانی پادشاه از استر خواست تا تقاضای خود را مطرح کند و بار دیگر استر دفع الوقت کرده و از اخشورش و هامن تقاضا کرد که روز بعد هم در ضیافت او شرکت کنند، تا درخواست خود را بگوید.

ایده‌های متفاوتی در مورد دو روز تأخیر استر در بیان خواسته‌اش، وجود دارند:

(1) او در پی خریدن زمان برای جلب توجه پادشاه بود (ر.ک یادداشت‌هایی بر 4:9-12)؛ (2) ترس از مطرح نمودن درخواستش؛ (3) او می‌خواست وسیله‌ای بیانگیزد و شاه را در فشار قرار دهد مبنی بر اینکه تقاضایش در قالب ملکه یک کشور تقاضایی حیاتی است و نه از سر هوی و هوس؛ (4) او می‌خواست به آتش تکبر هامن دامن زده و قبل از اینکه پرده از شرارت و جنایات هامن بردارد، او را به عنوان یک حامی پادشاه معرفی کند. شاید عناصر تمام این ایده‌ها در نقشه او دخالت داشت.

14:9-5) هامن در عین غرور و تکبر از میهمانی روز اول به خانه برگشت و در راه مردخای را بر در بارگاه دید که طبق معمول در جلوی پایش برنخاست. ولی جلوی خشم خود را گرفت و به خانه رسید و داستان ضیافت آن روز در بارگاه پادشاه و ساعات خوشی را که بر او گذشته بود، به دوستان و زنش گفت و از اینکه ملکه او را همراه با پادشاه به ضیافت دعوت کرده بود، برخوردار می‌باید، اما چه حیف که فکر این یهودی گردنکش، عیش او را به هم زده بود! همسرش به او گفت داری به بلندی هفتادوپنج فوت بسازد، و سپس از پادشاه اجازه بگیرد و مردخای را روی آن حلق آویز کند. این پیشنهاد هامن را خوشحال کرد، آنگاه امر کرد تا دار را حاضر کردند.

ب) تحقیر هامن و تکریم مردخای (فصل ششم)

3:1-6) در حالی که هامن خوابیده بود، خدا خواب را از اخشورش گرفت تا نقشه شریرانه هامن را خنثی کند. پادشاه برای گریز از بی‌خوابی امر کرد کتاب تذکره تواریخ ایام را برای او بخواند. برحسب اراده خدا آن بخش از کتاب را که شامل توطئه بر علیه جان او و خنثی شدن توطئه توسط مردخای بود، برایش خواندند. پادشاه متوجه شد که تاکنون پاداشی به خدمت مردخای داده نشده است.

به آنچه که جی. جی. بلت (J.G. Bellett)، در این مورد می‌گوید، توجه کنید:

... چه آفرینش اعجاب انگیزی از وقایعی در این تاریخ می‌بینیم: طرح و ضد طرح، چرخ در چرخ، وقایع آویخته به وقایع، همه با هم جمع شده‌اند تا نقشه‌های اعجاب انگیز خدا را، کامل گردانند.

خداوند در کنترل کامل است.

11:4-6) احتمالاً در صبح روز بعد هاما آمده بود تا به پادشاه پیشنهاد کند که **مردخاي** را بر دار کشد. این جریان درست همزمان شد با وقتی که پادشاه تصمیم گرفته بود مردی را که جانش را نجات داده بود، پاداش دهد. وقتی که هاما وارد شد اخشورش از او پرسید: «**با کسی که پادشاه رغبت دارد که او را تکریم نماید، چه باید کرد؟**» هاما با این تصور که منظور اخشورش خود اوست، پیشنهاد کرد که آن کس ملبس به لباس ملوکانه شده و تاج ملوکانه بر سرش گذاشته شود و به اسب پادشاه سوارش کرده و دور شهر بگردانند و به همه بگویند «**باکسی که پادشاه به تکریم نمودن او رغبت دارد، چنین کرده خواهد شد.**» سپس پادشاه به هاما گفت **تعجیل کند، و آنچه را که پیشنهاد نموده است (نه در مورد خودش، بلکه) در مورد مردخاي يهودي انجام دهد.** هاما هم مرخص شد تا منفورترین دشمن خود را به عنوان مردی که مورد لطف پادشاه قرار گرفته است، اعلام نماید. «**تکبر پیش روی هلاکت است، و دل مغرور پیش روی خرابی**» (امثال 18:16).

در روزگار ما مردی وجود دارد که خدا دوست دارد او را مفتخر بگرداند و او عیسی مسیح خداوند است. خدا فرمان داده است که هر زانویی پیش روی او خم و هر زبانی به خداوندي او اقرار نماید، برای تمجید خدای پدر (فیلیپیان 2:10 و 11).

14:12-6) **هامان** سرافکنده به خانه خود بازگشت و جریان را برای همسرش تعریف کرد. **حکیمان** و **زنش** این واقعه را برای یهودیان پیروزی و برای هاما شکست تفسیر نمودند. هنوز این گفتگو در جریان بود که خادمان پادشاه آمدند تا هاما را به ضیافت دعوت کنند.

ج) اتهام استر و اعدام هاما (فصل هفتم)

4:1-7) **ضیافت** دوم استر، تبدیل به ضیافتی شد که سراسر امپراتوری و به خصوص خاندان هاما را تکان داد. ملکه به فرمان پادشاه خواسته خود را به او گفت. او به پادشاه گفت که جان او و قومش را که محکوم به مرگ شده بودند به درخواست او نجات دهد و گفت چنانچه قوم او فقط به کنیزی و غلامی فروخته می‌شدند، حرفی نداشت و سکوت می‌کرد. «**با آنکه مصیبت [او و قومش] نسبت به ضرر پادشاه هیچ**» (آیه 4) بود، ولی وخامت اوضاع یهودیان او را وادار کرده بود که وارد عمل شود.

7:5-7 الف) پادشاه خشمگین شده و از استر پرسید چه کسی این نقشه پلید را برای قوم استر کشیده است. ملکه که هاما را برای این لحظه خاص دعوت کرده بود، فرصت را مغتنم شمرده و گفت: «**عدو و دشمن همین هاما شریر است.**» اینک ماهیت واقعی هاما آشکار شده بود. اخشورش چون پلنگ خشمگین به باغ قصر رفت. شاید او از یادآوری نقش مردخاي در خنثی نمودن نقشه قتلش و اینکه پاداش لازم را نگرفته بود، معذب بود.

7:7 تا 10) هامان از ترس نزد استر ملکه رفت تا برای جان خود تضرع نماید. پادشاه به خانه بازگشت و وقتی هامان را در کنار استر ملکه دید، فکر کرد که او قصد تجاوز به ملکه را دارد. محکومیت هامان قطعی شد و خادمان بدون اینکه پادشاه کلامی به زبان آورد روی هامان را به نشانه محکوم بودن او به اعدام پوشیدند. ملکه از زبان خادمان راجع به داری که هامان برپا کرده بود با پادشاه سخن گفت و اخشورش دستور داد که هامان را بر آن دار بکشند. بدین ترتیب هامان جای مردخای را بر داری که ساخته بود گرفت. او آنچه را که کاشته بود، دروید و آنگاه غضب پادشاه فرو نشست.

د) ترفیع مردخای و رهائی یهودیان (فصل 8)

8: 1 و 2) سپس خانه هامان به استر و مقام هامان به مردخای داده شد.

8: 3-8) اینک هامان از سر راه برداشته شده بود ولی نقشه مخرب او هنوز خنثی نشده بود. استر بار دیگر از جان خود گذشته و بی دعوت به حضور پادشاه رسید و اشک ریزان تقاضای بخشش قوم خود را نمود. بار دیگر چوگان طلای پادشاه از سر فیض و رحمت به سمت او نشانه رفت. استر به پادشاه التماس نمود تا فرمان اول را که مبنی بر کشتار یهودیان صادر کرده بود لغو نماید. ولی براساس قانون کشور هیچ فرمان توشیح شده‌ای توسط پادشاه ایران قابل لغو نبود. به هر حال بعد از اینکه استر خدمت مردخای را به او یادآوری نمود، پادشاه به مردخای دستور داد فرمانی مبنی بر مقاومت یهودیان در مقابل کسانی که قصد قتل آنان را دارند بنویسد و آن را به پادشاه بدهد تا توشیح نماید.

8: 9-14) کاتبان پادشاه احضار شدند و مردخای فرمانی به آنها دیکته کرد که به موجب آن فرمان به یهودیان حق دفاع از جانهایشان را می‌داد. قانون جدید به سرعت هرچه تمام توسط سواران مخصوص سلطنتی با اقصی نقاط امپراتوری ایران ابلاغ شد. چقدر شایسته‌تر است که اخبار رهائی انسان از قدرت شیطان در سراسر قلمرو شیطان هرچه بیشتر و سریع‌تر انتشار یابد!

8: 15-17) مردخای جامه پلاس از تن برکنده و سپس ملبس به لباس ملوکانه از بارگاه خارج شد. یهودیان وقتی شنیدند پادشاه تغییر رأی داده است شادی و وجد نمودند و بقیه ساکنان شهر نیز تحت تأثیر ابهت یهودیان قرار گرفتند و مرعوب شدند و اقوام غیریهودی بسیاری بخاطر اینکه در زمره دشمنان یهودیان محسوب نشوند به ایمان یهودی پیوستند.

ه) شکست دشمن و دایر شدن عید فوریم (فصل نهم)

9: 1-5) وقتی روز موعود یعنی روز سیزدهم از ماه دوازدهم فرا رسید، یهودیان در شهرهای خود گردهم آمدند و دشمنانشان را نابود کردند. حتی رؤسای شهرها و حاکمان یهودیان را اعانت کردند، چونکه از مردخای که اینک شخص دوم کشور پادشاهی بود، می‌ترسیدند.

9:6-15) یهودیان در پایتخت امپراتوری ایران تنها پانصد نفر را همراه با ده پسر هامان کشتند. وقتی این خبر به گوش پادشاه رسید، به این نتیجه رسید کشتار در سایر نقاط باید بیش از اینها باشد. استر از پادشاه تقاضا نمود که يك روز دیگر به یهودیان شوشان فرصت داده شود تا ریشه هرچه ضد سامی باقی مانده را از بیخ و بن برکنند. در نتیجه سیصد نفر دیگر در شوشن (شوش) کشته شدند و اجساد ده پسر هامان به درخواست ملکه به دار آویخته شدند تا در معرض دید همگان قرار گیرند.

9:16) سایر یهودیان در ولایت‌های پادشاه، هفتادوهفت هزار نفر از دشمنان خود را کشتند، ولی اموال دشمنان خود را تاراج نکردند و این مورد بر همگان آشکار شد که هدف آنها نه تاراج اموال دشمنان و جمع آوری مال و ثروت، بلکه حفاظت جانیشان بوده است.

9:17-28) یهودیان سایر ولایات در روز چهاردهم و یهودیان شوش در روز پانزدهم جشن بزرگی برپا کردند و این بود منشأ عید فوریم. کلمه «فوریم» برگرفته شده از «فور» به معنی قرعه می‌باشد و اشاره به روزی است که هامان برای تعیین موعد قتل عام یهودیان قرعه انداخت (3:7). بعداً مردخای دستور داد که روزهای چهاردهم و پانزدهم را تمامی یهودیان، مانند عیدهای کهن دیگر به یاد بود رهائی اعجاب انگیز نسل موفق یهود، هر ساله نگه دارند.

9:29-32) ظاهراً دو نامه به جمیع یهودیان فرستاده شد و آنها را ملزم به حفظ عید فوریم نمود. نامه اول در آیه بیستم و نامه دوم در آیات 29-32. کتاب مذکور در آیه 32 احتمالاً تاریخ رسمی مملکت بوده است (رک 2:23؛ 1:6؛ 2:10).

5. ترفیع مقام مردخای (فصل دهم)

1:10 و 2) کتاب استر با ترفیع مقام مردخای به پایان می‌رسد. ترقی او همراه با اقدامات اخشورش در کتاب تواریخ ایام پادشاهان ماد و پارس ضبط گردید. کارل آرمردینگ (Carl Armerding) تفسیر خود را از پایان کتاب استر در این سخنان ارائه داده است:

این واقعیت که ما تاریخ مدونی در مورد مرگ مردخای نداریم، کاملاً قابل توجه می‌باشد، چونکه تاریخ زندگی بیشتر انسانها به مرگ منتهی می‌شود. اما در مورد مردخای چنین نبود، بدین ترتیب تاریخ نتیجه گیری را به عهده ما گذاشته است، چونکه یوحنا رسول می‌فرماید: دنیا و شهوات آن درگذر است. لکن کسی که به اراده خدا عمل می‌کند، تا به ابد باقی می‌ماند" (رساله اول یوحنا 17:2).

3:10) مردخای در طلب سعادت مندی قوم خویش بود. چارلز. اچ. اسپارجیون (Charles H. Spurgeon) رسالت او را به مسیحیت تعمیم داده است.

مردخای يك میهن پرست واقعی بود و بدین جهت به مقام نخست وزیری اخشورش رسید و از مقام خود برای کامیابی اسرائیل استفاده نمود. از این نظر او نمونه ای از عیسی بود که او نیز بر تخت جلال خویش، نه در طلب کامیابی خویش بود، بلکه از قدرت خود برای مردمش استفاده نمود. چه

خوب خواهد شد که هر شخص مسیحي مردخاني براي کلیسا باشد که براساس توانايي هایش براي پیشرفت کلیسا تلاش کند. کسانی که در موضع قدرت و نفوذ قرار دارند از قدرت و نفوذ خود براي افتخار بخشیدن به خداوندشان بر روی زمین استفاده کنند و به مردان بزرگ این جهان به عیسی مسیح شهادت دهند. طبقات پائین تر وظیفه بهتری دارند و آن ارتباط نزدیک با شاه شاهان می باشد. باشد که دادخواهي براي مردم خود براي ضعفها و شكها و ناآرامیهاي زندگي، از خداوند باشند.